هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان



امام حسین (رض) هدف بزرگی برای اصلاح امور در میان پیروان جد بزرگوارش داشت که آن امر به معروف و نهی از منکر بود که مسوولیت بسیار مهمی است.

از سخنان رهبر شهید

دور ششم -سال چهاردهم - شمارهٔ بیست و هشتم ۲۵ میزان ۱۳۹۴ ۳ محرم الحرام ۱۴۳۷ 17 October 2015

وزیر امور خارجه در ملاقات با رئیس عمومی مؤسسه دکتوران بدون سرحد؛

فعالیت های آن موسسه را موثر خواند



محترم صلاح الدین ربانی وزیر امور خارجهٔ کشورمان، پس از چاشت ۱۹ میزان با آقای کریستوفر استوکس رئیس عمومی مؤسسهٔ دکتوران بدون سرحد، در دفتر کار خویش، ملاقات نمود. در این ملاقات، آقای ربانی مراتب تأسف عمیق خویش را از اثر حادثهٔ بمباردمان بالای شفاخانهٔ دکتوران بدون سرحد در شهر کندز بیان داشته، ضمن ابراز تسلیت نسبت به تلفات ناشی از حادثهٔ متذکره، فعالیت های دکتوران بدون سرحد در افغانستان را طی ۳۰ سال گذشته، ارزنده و مفید خوانده، اظهار امیدواری کرد که این فعالیت های مؤثر در افغانستان ادامه یابد.

در این دیدار، رئیس عمومی مؤسسهٔ دکتوران بدون سرحد نیز از حمایت بی دریغ مقامات دولت جمهوری اسلامی افغانستان با مؤسسهٔ یاد شده، در شرایطی که منسوبین آن مؤسسه، حالات دشواری را سپری می نمایند، قدردانی نموده اظهار امیدواری کرد تا با در نظرداشت بی طرفی این مؤسسه، در روشن شدن این واقعیت که در شب بمباردمان در شفاخانهٔ دکتوران بدون سرحد در شهر قندوز طالبان حضور نداشته، بلکه موظفین شفاخانه عملاً مصروف تداوی مریضان بوده اند، همکاری صورت گیرد.

شفاخانهٔ دکتوران بدون سرحد که در شهر قندوز فعالیت داشت بعد از حملهٔ طالبان به این شهر، به گمان اینکه در این شفاخانه طالبان سنگر گرفته اند از سوی هواپیمای بمب افگن ایالات متحدهٔ امریکا هدف قرار گرفت که بعداً رئیس جمهور امریکا این عمل را اشتباه خوانده، معذرت خواست. رئیس جمهور محمد اشرف غنی نیز به خاطر کشته و زخمی شدن افراد ملکی به شمول کارمندان و داکتران "سازمان داکتران بدون سرحد" در کندز ابراز تاسف عمیق اش را نشان داد.

در رویداد بمباردمان این شفاخانه ۲۴ تن کشته و تعدادی زخمی و ناپدید وانمود شده است کمیسیون ویژه ۱۵ نفری بین المللی جهت بررسی رویداد این شفاخانه تعیین شده است.

نگرانی پاکستان از وضع در افغانستان!

وحید مژده

افغانستان و پاکستان در طول چهارده سال گذشته بصورت وقفوی تنش و بهبود را در روابط میان خویش تجربه کرده اند اما فاز های تنش معمولاً گذری کند تر از دوره های گرمی روابط داشته است.

آخرین مرحله از تنش میان این دو همسایه با افشای خبر مرگ ملامحمد عمر رهبر پیشین طالبان آغاز شد. دولت افغانستان که قبل از افشای این راز، دو بار با کسانی بعنوان نمایندگان طالبان در ارومچی و مری در اسلام آباد به مذاکره نشسته بود، دچار این سرخوردگی شد که چرا پاکستان این نشست را با نمایندگان کسی وساطت کرد که بیش از



دوسال قبل جهان را وداع گفته بود.

حملهٔ طالبان پاکستانی به یک پایگاه هوایی در پیشاور تلفات زیادی را به اردوی پاکستان وارد آورد و اسلام آباد مدعی شد که طرح این حمله در افغانستان ریخته شده بود. از جانب دیگر تحرکات وسیع طالبان در شمال افغانستان که سرانجام به سقوط ولایت کندز منجر گردید سبب شد تا کابل، اسلام آباد را به طرح ریزی این حملات متهم سازد. حتی گفته شد که ده جنرال پاکستانی این جنگ را مدیریت می کردند اما مقامات پاکستانی با استهزا به این اتهام افغانستان پاسخ دادند و چودهری نثار علی خان وزیر داخلهٔ پاکستان گفت که، پاکستان چوکیدار افغانستان نیست!

اما در جریان این اتهامات دو جانبه، مقامات پاکستانی از ابراز نگرانی در مورد اوضاع افغانستان خودداری نورزیدند. راحیل شریف لوی درستیز قوای نظامی پاکستان گفت که، اگر مذاکرات صلح میان طالبان و دولت افغانستان از سر گرفته نشود، ممکن است طالبان با داعش یکجا شوند.

ص۴

کمیسیون حقیقت یاب حادثهٔ قندوز، حقیقت ها را خواهند گفت؟!



تکساری

طی سال های اخیر بعد از رخ داد های اسفبار در کشور از سوی دولت، کمیسیون های حقیقت یاب توظیف گردیده است تا از کیفیت و چند و چون این حوادث دولت را حالی سازد، اما از نتیجهٔ یک چنین کمیسیون ها مردم کمتر آگاهی یافته اند و در برخی از موارد نتیجهٔ این کمیسیون ها فقط منجر به تبدیلی و جابجایی یک تعداد چهره های جدید به جای چهره های برحال در اداره بوده است.

در این کمیسیون ها هیچگاه ریشه های حوادث و رخداد ها به بررسی گرفته نشده است. این بار کمیسیون حقیقت یاب پیرامون سقوط چند روزهٔ کندز، از سوی دولت

ص۶

محمدامان حمیم والی غزنی:

با همکاری مردم، دسیسهٔ دشمن در غزنی سرکوب شد

فیض

گروه طالبان با حمایت حامیان خارجی شان، پس از حملات شان به شهر قندوز که منجر به شکست شان شد در چند ولایت و ولسوالی ها نیز



برنامهٔ عملیاتی داشتند که سقوط سه روزهٔ غافلگیرانهٔ شهر قندوز، دیگران را بیدارتر از پیش ساخت تا مردم و نیروهای امنیتی منسجم تر در پهلوی همدیگر قرار گیرند و حملات طالبان را بالای ولایت های فاریاب و غزنی، و برخی ولسوالی ها در تخار، بدخشان و بغلان علاوه از اینکه دفع کردند تلفات زیاد به این گروه وارد شد.

در وضعیت بد امنی کشورما آنچه مهم پنداشته می شود رهبری متعهد و کار آزموده و با شهامت است تا در روز حادثه، در پهلوی نیروهای امنیتی ایستاده شود و به آنها مورال و انگیزه دهد و سبب شکست دشمن گردد.

والی ولایت غزنی (محمدامان حمیم) که نزدیک به یک ماه می شود در رأس آن ولایت تقرر حاصل نموده است،

ص۲

ستون پنجم در بدنهٔ نظام! ص۲

اشتباه مقایسهٔ طالبان، القاعده، داعش، بوکوحرام و.... با فرقهٔ "خوارج" ص۲

آسیب های جنگ و نا امنی ص۳

حوادث قندوز و چند پیام! ص۷

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: شهید استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیئت تحریر
آدرس: کابل، کلوله پشته، سرک ۴، پهلوی شفاخانهٔ بلاسم
شمارهٔ تلفن:۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵/ ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo&hotmail.com

سرمقاله

ستون پنجم در بدنهٔ نظام!

در پی افزایش نا امنی ها در کشور، از وجود ستون پنجم و جاسوسان در ساختار نظام، از سوی برخی سران حکومت، اعضای پارلمان، آگاهان امور و سیاست مداران یاد می شود که گویا چهره هایی در پُست های بلند دولتی به عنوان "ستون پنجم" به نفع دشمنان تلاش و فعالیت دارند. از دولت می خواهند تا هرچه زودتر اینها را شناسایی و مجازات کنند. اما رئیس جمهور غنی چنین گفته های بدون شواهد و اسناد را، محکوم کردن اشخاص مانند "برپایی دادگاه صحرایی" می خواند.

اینکه اخیراً امنیت ملی نیز از وجود این مارهای آستین، پرده برداشت که ستون پنجم در فکر بر اندازی نظام اند و دو پهلو عمل می کنند. باید در پی چاره شد. متین بیگ معاون امنیت ملی دو هفته پیش در مجلس سنا گفته بود: ستون پنجم خواهان سقوط حکومت است و افراد وابسته به این ستون هم با حکومت در ارتباط اند و هم با مخالفان حکومت.

بی تردید، وجود چنین افراد، به عنوان تهدید جدی فرا راه حکومت، کشور و مردم افغانستان خواهد بود که از پشت خنجر می زنند. نا امنی، تجاوز، مداخلات پیدا و پنهان استخبارات کشورهای دور و نزدیک، افغانستان را به چالش ها و تنش های گونه گون روبرو ساخته است. در وجود صف واحد، دشمن کمتر می تواند به اهداف شوم اش دست یابد اما آنچه بیشتر از همه ضربه وارده می کند، دشمنان دوست نما یا همان ستون پنجم و جاسوسانی اند که در بدنهٔ نظام، ماهرانه جابجا و فعالیت دارند و خنجر زهرآگین شان را در فرصت های مساعد، وارد می کنند. اینها در بدل مزد های کلان و یا تکیه زدن بر مناصب بلند، بار نوکری بیگانگان را به دوش می کشند.

ستون پنجم و جاسوسان، خائنین کلان ملی اند که براندازی و دستگیری و بازپرس اینها، وظیفهٔ دولت بخصوص نهادهای امنیتی است تا در خشکانیدن ریشه های آن دست به کار شوند و این چهره ها را شناسایی و محاکمهٔ علنی نمایند تا عبرتی باشد به دیگران!

اشتباه مقایسهٔ طالبان، القاعده، داعش، بوکو حرام و.... با فرقهٔ "خوارج"

● محمداکرام اندیشمند

خوارج چه کسانی بودند؟

خوارج، شماری از نیروهای حضرت علیِ در جنگ صِفین (سال ۳۷ هجری قمری) با امیر معاویه نام گرفتند که پس از پذیرش حکمیت برای صلح که آنرا مخالف آیهٔ ۳۷ سورهٔ انعام (ان الحکم الاالله) خواندند، نیروهای خلیفهٔ چهارم را ترک کردند و سپس در مقابل هردو طرف جنگیدند. حضرت علی و طرف دارانش این ها را، "مارقین" نامیدند که به معنی خارج شده گان از دین بود و برای آنها صفتِ حقارتبار داشت. هرچند آنها خود را شُرات با الهام و استنباط از آیهٔ ۱۱۱ سورهٔ "التوبه" (ان الله اشتری من المومنین..........) به معنی و مفهوم فروشنده گان جان خود در راه خدا معرفی می کردند و می نامیدند، اما به"خوارج" شهرت یافتند. خوارج، یعنی گروه شورشی مخالف نظام سیاسی حاکم و حاکمانِ نشسته بر کرسی قدرت.

خاستگاه و پایگاه اجتماعی خوارج:

بسیاری از افراد و نیروهای خوارج در آغاز ظهور و شکل گیری این گروه به قبایل "بنی حنیفه" و "بنی تمیم" مربوط می شدند. این قبایل در سال های گسترش اسلام نقش مهم و فداکارانهٔ داشتند و در دوران نخستِ مخالفت ها علیه خلافت علی (رض) که به جنگ جمل و سپس جنگ صفین انجامید از طرفداران سر سخت و جدی خلیفهٔ چهارم و یا از شیعیان ایشان بودند. حُرقوص بن زُهَیر معروف به ذوالخُوَیصِره از سران طایفهٔ بنی سعد قبیلهٔ بنی تمیم از قوماندان ها و کلان های خوارج جدا شده از لشکر خلیفهٔ چهارم اسلام بود که با هزاران مردان شمشیر زن دیگر از صف حضرت علی در صفین بیرون شد و در جنگ خونین نهروان با نیروهای وفادار به حضرت علی جنگید و به قتل رسید.

شهر بصره به عنوان شهر نوساز در قلمرو خلافت اسلامی، مرکز فرقهٔ خوارج بود. چونکه بنی تمیم و بنی بکر که بسیاری از اهل خوارج متعلق به آنها بودند، در بصره سکونت یافته بودند. البته سپس گروه خوارج از نظر تعلق قبلیه ای تنها محدود به عشایر این قبایل نشدند، بلکه افراد و دسته های دیگر از سایر قبایل و طوایف به جنبش خوارج پیوستند و در طول دوران خلافت امویان و سال های نخست خلافت عباسیان سایر بلاد اسلامی خارج از شبهٔ جزیرهٔ عربستان گسترش یافت.

خطوط فکری و آیدئولوژیکی خوارج:

خوارج در واقع یک فرقهٔ نظامی، سیاسی، کلامی، مذهبی، اجتماعی بودند که متدرجاً برداشت و قرائت خاص خود را از اسلام ارائه کردند و بر سر تحقق و تطبیق آن جنگیدند. خوارج هرچند به گروه ها و دسته های مختلف، منقسم و منشعب گردیدند و هر کدام با افکار و رفتار متفاوت از نام و آدرس دین ظاهر شدند، اما در بسا موارد قرائت و باور مشترک داشتند. باورها و دیدگاه های که آن را، حقیقت دریافتی از دین می پنداشتند.

خوارج، خلافت دو خلیفهٔ اول اسلام را مشروع می پنداشتند؛ اما خلیفهٔ سوم را در سال های اخیر خلافتش متهم به انحراف از حق و عدالت می کردند و مستوجب عزل و قتل می دانستند. انتصاب خلیفه را به قبیلهٔ قریش و عرب الزامی تلقی نمی کردند، تقوی و آرای آزاد مردم را در انتخاب خلیفه از طریق همه پرسی، معیار می پنداشتند. وراثت در جانشینی پیامبر را نمی پذیرفتند. به مساوات مرد و زن باور داشتند و برخی از فرقه های شان مانند فرقهٔ "شبیبیه"، خلافت و امامت زنان را مشروع می دانستند و تفاوتی در رهبری میان زن و مرد قایل نبودند. تک همسری را برای مردان مسلمان جز در موارد بسیار خاص چون نازایی زن، الزامی می دانستند. به مساوات اقتصادی و به تقوی و عدالت تأکید می کردند، از ظالمان بیزاری می جستند و برغم نا بردباری و خشونت ورزی، روحیهٔ فداکاری و ریاضت کشی داشتند. برده سازی و کنیز گیری از مغلوبین و بهرهٔ جنسی از کنیز را، قبیح و ناسزا می پنداشتند و با این روش مخالفت می ورزیدند.

خوارج، سنگسار را مشروع نمی دانستند. در مورد سورهٔ یوسف با این استدلال که داستان عاشقانه، وحی منزل شده نمی تواند، دیدگاه تردید آمیز ارائه می کردند و همچون فرقهٔ معتزله، باور به مخلوق بودن قرآن داشتند. اما خوارج دیدگاه و برداشت خود را از قرآن و اسلام، ابزار تکفیر، خشونت و کشتار ساختند.

تفاوت و تعارض خوارج با گروه های خون ریز و تکفیرگرای عصر حاضر:

علی رغم تشابه و همسانی خوارج در خون ریزی و کشتار مخالفان با گروه های خون ریز و خشونت گرای چون: طالبان، داعش، القاعده و... ، تفکر و دیدگاه دینی این گروه ها در برخی موارد مهم سیاسی و اجتماعی با خوارج نه تنها همسانی و نزدیکی ندارد، بلکه متفاوت و حتی متناقض است.

این گروه ها برخلاف خوارج، با حقوق مدنی و اجتماعی زنان به شدت مخالفت می ورزند و به هیچ نوع برابری زن و مرد معتقد نیستند. داعش در عصر کنونی سدهٔ بیست و یکم میلادی، عصر ماهواره و انترنیت و عصر مدنیت و مدرنیته، رسم برده گی و کنیز سازی و بهره گیری نا محدود جنسی را از کنیزان، احیای سنت جهاد و بازگشت به صدر اسلام و سنت پیامبر تلقی می کند، در حالی که خوارج حتی در سدهٔ هفتم و هشتم، کنیز گیری و همخوابگی با آنها را ناپسند تلقی می کرد.

طالبان و داعش در عصر حاضر، زنان را سنگسار می کنند، اما خوارج به مشروعیت سنگسار بی باور بودند.

طالبان افغانستان بصورت واضح و روشن ابزار دست استخبارات نظامی پاکستان هستند که از سوی دولت و نظامیان پاکستان در جهت منافع و اهداف شان مورد استفاده قرار می گیرند، و گروه های مشابهٔ دیگر همچون القاعده و داعش نیز ساخته و پرداختهٔ سازمان های جاسوسی دولت های سلطه گر و سودجو، پنداشته می شوند، اما در تاریخ، هیچگاه از خوارج به عنوان ابراز منافع دولت ها و کشور های خارجی مخالف دولت های مسلمانان نام برده نشده است.

با همکاری مردم...

هفتهٔ گذشته در حملهٔ طالبان بالای شهر غزنی، جنگ در برابر طالبان را در آن ولایت رهبری کرد که گروه طالبان و اربابان شان به نیات شوم شان که همانا بدست گیری غزنی بود، نایل نشدند و تلفات زیادی متوجهٔ شان شد. والی غزنی به مردم اطمینان داد که این ولایت سقوط نخواهد کرد و نیروهای امنیتی تمامی حملات طالبان را دفع خواهند کرد. آقای حمیم در صفحهٔ فیسبوک اش طی پیامی به مردم غزنی نوشته است:

"شهروندان شریف ولایت غزنی! الحمدلله به نصرت خداوند متعال و همکاری ملت مجاهد عزیز غزنی، بزرگان قومی، منسوبین دلیر امنیتی، وکلای شریف ولسی جرگه و مشرانو جرگه، وکلای محترم شورای ولایتی و سایر برادران که در عرصهٔ دفاع از ولایت غزنی سهم داشتند، دسیسهٔ دشمن بخاطر حمله به شهر غزنی سرکوب گردید و جواب دندان شکن برای شان داده شد و إن شاءالله بخاطر پاک سازی سایر مناطق از وجود مخالفین اقدام می نماییم. از دعای خیر خویش ما را فراموش نکنید و همکاری ملت سربلند غزنی را خواهانم."

والی غزنی در روز معرفی اش بحیث والی آن ولایت در برابر مردم تعهد خدمت گزاری نموده، گفته بود: "ملت عزیز غزنهٔ باستان، شما همکار ما باشید، من خادم شما هستم. تفاوت و برتری میان من و شما نیست." "برای من کسی عزیز است و کسی در اداره، کنارم خواهند ماند و خواهد بود که شایسته گی و مدیریت عالی داشته باشد. همچنان برای من سمت، قوم و زبان معیار نیست."

توفیقات مزید برای آقای حمیم از بارگاه ایزد متعال مسئلت می نماییم تا در کنار مردم و در خدمت مردم باشند.



آسیب های جنگ و نا امنی!

هارون

طی سال های پس از حکومت طالبانی یکنوع امنیت نسبی در کشور به وجود آمده بود که مردم افغانستان را امیدوار به آینده ساخت. به موجب این امنیت نسبی در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، تعلیمی و آموزشی پیشرفت های در کشور به وجود آمد که نمی توان از آن انکار کرد و از جمله رونق فعالیت های اقتصادی و اجتماعی بیشتر گردید و کشور از حالت کرختی و بی تفاوتی تا حدی بیرون ساخته شد.

پس از سال ۲۰۰۹ میلادی که مصادف با دور دوم انتخابات ریاست جمهوری بود، فضای نا امنی به تدریج سایهٔ شوم خود را در کشور گسترش داد. طی این سال ها حکومت اعتمادش را در میان مردم از دست داد که نتیجه اش تشدید بحران و نا امنی در کشور گردید. انتخابات سال ۱۳۹۳ با تقلب، جعل و تزویر همراه بود که خود زمینهٔ نا امنی را در کشور بیشتر ساخت و مخالفان نظام از این جو به وجود آمده استفاده نمودند و مناطقی از کشور را پس از دیگری سقوط دادند، بندش راه ها در شاهراه های عمومی به وجود آمد و راه های تعدادی از ولسوالی ها به مرکز ولایت قطع گردید که بزرگترین حادثه در ۱۴ سال اخیر سقوط کندز بود که به یک تراژیدی تمام عیار در این ولایت منجر گردید.

شدت این جنایت به حدی بود که سازمان عفو بین المللی مخالفان را متهم به جنایت جنگی نمودند و این سقوط یکنوع تکانه یی شدید در حلقات داخلی و خارجی کشور به وجود آورد. یکی از تبعات منفی نا امنی در کشور، کاهش سرمایه گذاری داخلی و خارجی می باشد و این جنگ فرصت های شغلی و سرمایه گذاری را در کشور کاهش داد و کشور از رونق اقتصادی به پائین ترین سطح خود رسید، بسیاری از کارخانه های تولیدی کوچک در مرکز و ولایات از کار باز ماند و به موجب آن هزاران تن بیکار گردیدند.

در نتیجهٔ نا امنی و نبود کار، نسل جوان و تحصیل کردهٔ افغانستان که نیروی اصلی پیشرفت در کشور است، وطن را به هدف رسیدن به سایر کشور ها ترک کردند و روزی نیست که خبری از غرق شدن و مرگ و میر جوانان در دریای مدیترانه، مرز های ترکیه و ایران و سایر مناطق شنیده نشود. سرنوشت کشوری که نسل جوان آن از آن فرار کنند، سرنوشت مبهم، نامعلوم و مشکوک خواهد بود، زیرا جوانان عامل تحرک و توسعه در جامعه اند، که بدون نیروی جوان نمی توان کشور را به سوی رفاه و پیشرفت سوق داد.

در افغانستان نسل جوان بیشترین جمعیت این جغرافیا را می سازند و نبود ظرفیت در دولت سبب شده است تا جوانان راهی دیار غربت گردند و با سرنوشت مبهم دچار گردند. امروز طوری که دیده می شود، تمام ظرفیت های مادی و بودجه های کلان کشور به هدف پیشبرد جنگ هزینه می شود و در زمینه های رشد اقتصادی، کاریابی و جذب جوانان در بدنهٔ حکومت، کار چندانی صورت نگرفته است، اگر وضعیت امنیتی بدین گونه انکشاف نماید، بدون شک کتله های عظیمی از نسل جوان کشور به بهانه های گونه گون کشور را ترک خواهند کرد. امروز جوانانی که باید در راه صلح و ثبات گام های بلند بردارند و در صورتی لزوم در برابر نا انسانی ترین اندیشه های پیش آمده به مبارزه بپردازند، فرار را بر قرار ترجیح می دهند.

باید این جوانان به مصاف بلند اندیشان کشور بروند و جامعه را از بی تفاوتی نجات دهند. نا امنی های اخیر بازار کار و اشتغال را به رکود مواجه ساخته است، بسیاری امروز کار های خود را از دست داده اند، در بسیاری از ولایات فعالیت های اقتصادی به پائین ترین سطح خود رسیده است، تجار کشور روزانه میلیون ها افغانی خساره مند می گردند و این جنگ فرسایشی یک نوع سوء اعتماد را میان مردم و حکومت به وجود آورده است.

ارزیابی های ملل متحد نشان می دهد که اقدامات دهشت افگنی مخالفان حکومت افغانستان از سال ۲۰۰۱ میلادی بدینسو به بالاترین حد خود رسیده است. نظر به این گزارش، به صورت کلی در ۲۷ ولایت کشور مخالفان دولت حضور دارند و به کارمندان دولت اجازه داده نمی شود تا به مناطق نا امن سفر کنند و فعالیت های امداد رسانی ملل متحد فقط در سطح بعضی از ولایت ها معدود شده است.

در طی دو هفته اخیر چهار دفتر از ۱۳ دفتر ولایتی سازمان های مدد رسان ملل متحد تخلیه شده است. سازمان ملل متحد تمامی پرسونل و خانواده های شان را که شامل افغان ها و نیروهای بین المللی می باشند از کندز و منطقهٔ پلخمری – بغلان به دلیل حضور طالبان خارج ساخته است.

این کوچ کشی های سازمان مدد رسان بحران امنیتی در کشور را نشان می دهد که چگونه افغانستان به سوی یک بحران بشری و امنیتی به پیش می رود. در صورتی که جلو این نا امنی گرفته نشود، افغانستان معروض به خطر های جدی خواهد گردید.

حجاب

از دیدگاه اسلام

هدف و فلسفهٔ حجاب

هدف اصلی تشریع احکام در اسلام، قرب یا نزدیکی به خداوند جل جلاله است که به وسیلهٔ تزکیهٔ نفس و تقوا به دست می‌آید:

آنجا که قرآن کریم می فرماید: ترجمه: بزرگوار و با افتخارترین· شما نزد خدا باتقوا ترین شماست. (حجرات؛۱۳)

هدف از تشریع حکم الهی، وجوب حجاب اسلامی، دست‌یابی به تزکیهٔ نفس، طهارت، عفت و پاکدامنی است. آیاتی هم‌چون:

ترجمه: ای رسول، مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها از نگاه ناروا بپوشند و فروج و اندام شان را محفوظ دارند، که این بر پاکیزگی جسم و جان ایشان اصلح است.

حجاب چشم، برای مردان و زنان

خداوند می فرماید: (نور؛۳۰) ترجمه: ای رسول ما به مردان مؤمن بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند.

همچنان خداوند می فرماید: (نور؛۳۱) ترجمه: ای رسول به زنان مؤمن بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند.

حجاب در گفتار

نوع دیگر، حجاب گفتاری زنان در مقابل نامحرم است، که خداوند جل جلاله می فرماید: (احزاب؛۳۲) ترجمه: پس زنهار نازک و نرم با مردان سخن نگویید؛ مبادا آن که دلش بیمار (هوا و هوس) است، به طمع افتد.



حجاب رفتاری

نوع دیگر، حجاب رفتاری زنان در مقابل نامحرم است. به زنان دستور داده شده است به گونه‌ای راه نروند که با نشان دادن زینت‌های خود باعث جلب توجه نامحرم شوند.

خداوند می فرماید: (نور؛۳۱) ترجمه: و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهای شان معلوم شود.

ادامه دارد

ابوبکر سبزوار

سوریه
میدان جنگ سرد جدید



بعد از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی که مرزهای جدیدی در جهان اسلام شکل گرفت، کشور های جدیدی توسط استعمارگران بمیان آمد. اکنون پس از سپری شدن حدود یک قرن، به نظر می رسد که این مرزها دستخوش تغییر است. آن مرز های مصنوعی را در حقیقت استعمارگران میان حوزه های منافع خود کشیده بودند و اکنون ایجابات دیگری سبب می شود تا مرزهای جدیدی بر بنیاد قومیت و مذهب ولی در حقیقت میان حوزه های منافع با تعریف جدید، در شرق میانه شکل بگیرد.

نقشهٔ جدید برای خاور میانه بعد از واقعهٔ یازدهم سپتامبر که امریکا به افغانستان نیروهایش را فرستاد شروع و با حمله به عراق کار عملی آن آغاز گردید تا این کشور به سه کشور بر بنیاد گروه های مذهبی و قومی شیعه، سنی و کُرد تقسیم گردد. همین نقشه در سوریه پی گرفته شد اما به نظر می رسد که با پا درمیانی قدرت جدید یعنی فدراسیون روسیه، سمت و سوی دیگری خواهد یافت.

روسیه که از میان خاکستر اتحاد شوروی سابق قد علم کرده است، با دخالت در جنگ سوریه، به این بحران ابعاد جدیدی بخشید. روس ها دقیقاً زمانی داخل این جنگ شدند که امریکا با استراتژی نا منسجم خویش در این جنگ، بشدت دچار سر درگمی شده است.

طیارات بمب افگن و راکت های کروز روسی مواضع مخالفین دولت سوریه را در نقاط مختلف این کشور هدف حملات سنگین قرار دادند.

امریکا در ابتدای این جنگ، خط قرمزی را فرا راه حکومت بشارالاسد قرار داد که عدم استفاده از سلاح های کیمیاوی علیه مخالفین بود اما زمانی که دولت سوریه با استفاده از این سلاح، صدها تن را که اکثریت شان اطفال کم سن و سال بودند، تنها در یک حملهٔ وحشیانه قتل عام کرد و ارادهٔ امریکا مورد امتحان قرار گرفت، قصر سفید نخواست تا در جنگ رویا روی در این کشور تجربهٔ عراق را تکرار کند و این مسئله موجب شد تا اهداف امریکا در سوریه زیر سوال برود.

امریکا سعی کرد تا لشکری از افراد تحت فرمان خود را در سوریه شکل دهد که هم علیه دولت اسد و هم برضد گروه های تند رو بخصوص داعش بجنگد. در این راه میلیون ها دالر به مصرف رسید اما در عمل اکثریت این افراد یا به گروه های تند رو پیوستند و یا از صحنه غایب شدند. در این میدان نیز بُرد با امریکا نبود.

روسیه که در گذشته شاهد خاموش سرنگونی رژیم ها از افغانستان تا عراق و لیبیا با دخالت امریکا و متحدین این کشور بود، اکنون می خواهد در سوریه در برابر امریکا ابراز وجود نماید.

روس ها زمانی به کمک رژیم اسد شتافتند که این رژیم با مقاومت وسیع مردمی مواجه شده و در آستانهٔ سقوط قرار گرفت. این حالت دولت سوریه شبیه به وضعی است که دولت تحت الحمایهٔ اتحاد شوری در دههٔ ۸۰ میلادی در افغانستان با آن مواجه شد و شوروی ها برای دفاع از آن رژیم دست به مداخلهٔ نظامی زدند.

نخستین حملات هوایی روسیه به وسیلهٔ طیارات بمب افگن پیشرفتهٔ این کشور با اعتراض امریکا و متحدینش در سوریه مواجه شد. اعتراض این بود که حملات روس ها بیشترین صدمه را بر گروه های میانه رو وارد آورده است. اما سرگی لاوروف وزیر خارجهٔ روسیه تعریفی متفاوت از امریکا از تروریسم دارد. وی می گوید: آنانی که اعتقاداتی شبیه به تروریست ها دارند، آنهایی که مانند تروریست ها عمل می کنند، مانند آنها حرف می زنند، مانند آنها لباس می پوشند و مانند آنها راه می روند، هدف ما هستند. بنا براین جنگ علیه تروریسم در سوریه با دو تعریف متفاوت از تروریسم در جریان است که یکی را امریکا و متحدین این کشور و دیگری را روسیه و ایران به پیش می برند.

در مورد دقت حملات روسیه به مواضع داعش و سایر گروه ها در سوریه نیز شک وجود دارد. حملات روسیه با موشک های کروز گذشته از اینکه گفته می شود به داعش کمتر صدمه زده، چند عدد از این موشک ها در خاک ایران فرود آمده است.

از جانب دیگر طیارات روسی در پرواز به منظور بمباران مواضع مخالفین اسد، در آغاز کار حریم هوایی ترکیه را نقض کردند اما به نظر می رسد که به تدریج پیلوت های روسی با فضای منطقه آشنایی بیشتر حاصل کرده اند و به همین دلیل در چند روز گذشته اعتراض از نقض حریم هوایی ترکیه بگوش نمی رسد.

اما جنگ زمینی برای روس ها در سوریه آسان نخواهد بود و شاید روس ها ترجیح دهند که بیشر در آسمان سوریه در جولان باشند. ابومحمد الجولانی رهبر گروه النصره می گوید که با روس ها مانند مجاهدین افغان خواهند جنگید. در جریان یک گردهمایی از طرف طرفداران اسد در حمایت از دخالت ماسکو در سوریه، سفارت روسیه در دمشق هدف دو موشک قرار گرفت.

روس ها در سوریه منافع دیگری هم دارند که دفاع از آن برای مسکو مهم است. این کشور در بندر طرطوس سوریه یک پایگاه دریایی دارد که تنها پایگاه روسیه در مدیترانه بشمار می آید و این بندر برای روس ها بسیار مهم است. حملهٔ مخالفین اسد به سوی لاذقیه، سقوط این رژیم را نزدیک تر ساخت. نوار مرزی سوریه با بحیرهٔ مدیترانه آخرین سنگر بشار الاسد و مرکز قدرت اوست که علوی ها در آنجا اکثریت اند و روس ها نمی خواهند این سنگر سقوط نماید.

اما جنگ سوریه و دخالت روس ها در آن یک بعد دیگر نیز دارد؛ دخالت روس ها و به چالش کشیدن امریکا در این جنگ نشان داد که امریکا توان مدیریت بحران های جهانی را ندارد. به میدان آمدن روسیه در میدان جنگ سوریه می تواند به این معنی باشد که دیگر دنیا نمی تواند توسط یک ابرقدرت اداره شود. هرچند هنوز زود است تا روسیه بتواند بعنوان یک ابرقدرت رقیب امریکا جایگاه دوران اتحاد شوروی را در جهان باز یابد اما چالش های روزافزون بین المللی موجب می شود تا روسیه در هماهنگی با قدرت های منطقوی دیگر در آسیا تلاش نماید تا در برابر بحران آفرینی های امریکا به مخالفت عملی برخیزد.

جنگ های امریکا در افغانستان و عراق به نتیجه نرسید و امریکا با همه تلاش ها موفق نشد تا در جنگ اوکراین روسیه را مهار نماید. در جریان گفتگو ها بر سر برنامهٔ اتومی ایران نیز امریکا با وجود مخالفت های اسراییل، مجبور به کنار آمدن و دادن امتیاز شد. اینها همه نشانه هایی از ضعف روز افزون امریکا در حل بحران های بین المللی از طریق زور و فشار است.

به نظر می رسد که دوران یکه تازی ها به سر آمده است و جهان به تدریج از حالت یک قطبی دور می شود.

نگرانی پاکستان از وضع در...

این ابراز نظر هرچند با واقعیت های موجود در افغانستان سر سازگاری نداشت اما طوری مطرح شد که گویی کشور همسایه، از وضع نابسامان همسایه اش نگران است.

ظهور داعش در شرق افغانستان در شرایطی صورت گرفت که در آنجا قبلاً طالبان حضور داشتند و آمدن داعش در این منطقه موجب جنگ های شدید میان این دو گروه گردید. این جنگ ها نشان داد که این دو گروه به همدیگر به چشم دشمن می نگرند و امکان همکاری مشترک میان آنان وجود ندارد.

از جانب دیگر این سخن راحیل شریف با فعالیت های اخیر داعش در شرق افغانستان بی رابطه نیست. مقامات امنیتی افغان می گویند، کسانی که بنام داعش در شرق افغانستان فعالیت می کنند، ملیشه های پاکستانی اند.

هرچند دولت افغانستان نمی خواهد به این حقیقت اعتراف نماید که این برنامه را پاکستان به منظور فشار بر طالبان روی دست گرفته است اما واقعیت امر همین است. وارد کردن گروهی از جنگجویان تحت نام داعش و جنگ آنان با طالبان موجب شد تا این گروه تازه به میدان آمده در چند ولسوالی ننگرهار نفوذ نمایند و از جانب دیگر جنرال کمپبل فرماندهٔ نیروهای خارجی در افغانستان نیز از حضور داعش در افغانستان و سرباز گیری این گروه در بعضی از ولایات این کشور ابراز نگرانی می نماید.

در شرایطی که طالبان با حمله به کندز بزرگترین چالش را فرا راه نیروهای امنیتی افغان قرار داده اند، سفیر انگلیستان در کابل نیز از نفوذ داعش در افغانستان ابراز نگرانی می نماید.

تاکید بر قدرت داعش در افغانستان و تلاش برای بزرگ نمایی این گروه از جهت های مختلف، این شبهه را بوجود می آورد که برنامهٔ دیگری برای افغانستان روی دست است و به نظر می رسد که با رویا رویی میان روسیه و امریکا در جهان، افغانستان آغاز دوران جدیدی از جنگ های نیابتی را در آغاز یک جنگ سرد جدید تجربه می نماید.

برنامهٔ پاکستان برای میانجیگری (اما در حقیقت رهبری مذاکرات توسط افسران آی اس آی) در مذاکرات صلح که دور اول آن در اورمچی و دور دوم در مری در نزدیک اسلام آباد صورت گرفت طوری سازمان داده شده بود که دولت افغانستان فقط با بخشی از طالبان که نقش و تاثیری در جنگ ها نداشتند، به مذاکره نشستند و وقتی سخن بر سر آتش بس رسید، مذاکرات به دور بعدی موکول شد و بعد از آن نیز خبر مرگ رهبر طالبان همین مذاکرات را نیز به حالت تعلیق در آورد.

در دفتر قطر دچار تغییر شد و طیب آغا از ریاست آن استعفا داد. هرچند بعد از وی شیر محمد عباس استانکزی سرپرست این دفتر تعیین گردید اما دفتر فعالیت های خود را محدود کرد. در این اواخر تنها پیام مهمی که از این دفتر صادر شد در رابطه به رد این شایعات بود که طالبان می خواهند برای کشور های آسیای میانه مشکل ایجاد نمایند. در این پیام آمده بود که طالبان به هیچ صورت نمی خواهند خارج از مرز های افغانستان برای کشور های دیگر مشکل ایجاد نمایند.

آیا هدف پاکستان اینست که بخشی از طالبان به پروسهٔ صلح بپیوندند؟ از چهره هایی که به نمایندگی از طالبان در نشست های اورمچی و اسلام آباد حضور یافتند بخوبی هویدا بود که آنها از طالبان نمایندگی نمی کردند. اگر در این مورد شکی هم وجود داشت بعد از افشای خبر مرگ ملا محمد عمر روشن شد. زیرا همین افراد بودند که به مخالفت با رهبری جدید برخاستند بدون اینکه نقشی در تصمیم گیری ها داشته باشند. سروصدای آنها برای اینکه ملا اختر محمد منصور را بعنوان رهبر طالبان نمی شناسند نیز تاثیری بر اوضاع نداشت.

با وجود تنش های موجود در روابط میان افغانستان و پاکستان، احتمال دارد بار دیگر دولت افغانستان از طریق پاکستان این پروسه را از سر گیرد زیرا خواست امریکا چنین است اما پروسهٔ صلحی که در آن فقط یک گروه کوچک به این پروسه بپیوندند و اکثریتی که درگیر جنگ اند با داعش یکجا شوند به هیچ صورت به معنی پایان جنگ در افغانستان نیست.

د ترکیې لپاره نوي دامونه

رفیق بحر

ترکیه چې د اروپا او آسیا دوه وو لویو وچو ترمینځه هغه اسلامي هیواد دی چې د نولسمې پېړۍ په وروستېو او د شلمې پېړۍ په وروستۍ څلورمه کې د وخت د غټ ښکېلاکګر (انګلستان) له یهودو سره په ګډه توطیه کې (د اسلامي خلافت د مرکزیت څخه یې محرولو) بلکې د هغه خلافت د تغر د تولېدو لپاره یې د ترکیې او د دغې سیمې د نا اهله بچیانو لکه دهري عبدالله جودت، ضیاء کوک آلپ او مصطفی کمال اتاتورک د لویدیځ د تمدن په خره د سورولو له لیارې خپل هغه زهر وشیندل چې د ترکیې نوی نسل یې د بې وسه خلیفه (سلطان عبدالحمید) پر خلاف د ترسره کېدونکو توطیو په پایله کې پر نوموړي بې باوره او د یهود + انګلیس ګډ لښکر وګرځاوه او له خلافت څخه یې ترکیه د لویدیځ د تمدن او قوم پرستۍ په هغه شعارونو له کورني ملي وحدت او اسلامي پراخې وروولۍ څخه وشلوله چې تخم یې ضیاء کوک آلپ کرلی وو.

خو د ځینو نورو اسلامي هیوادونو په څېر، د اسلامي خلافت د ړنګیدلو د سترې ګناه په مرتکب کیدلو سره ترکي ولس کې دا غمېزه هغه اسلامي خوځښت جبیره کړه، چې د نجم الدین اربکان اسلامپالو ملګرو او لا ور څخه د مخه د نورسي علمي تحریک یې په اړه ځانونه ژمن ګڼل. د تېرې پېړۍ وروستیو کلونو کې د (رفاه، سلامت او فضیلت) او بالآخر دا مهال د (عدالت او پراختیا) په نامه تسلسل لرونکي اسلامپال ګوند ترکیه د لویدیځ په غوږ پر مختګ پسې د هاند پرځای پر خپلو امکاناتو او د خپلو پښو سره برابرې شرۍ غځولو په معقوله تګلاره عمل وکړ او د تورګت اوزال سلیمان دیمیرل وروسته یې د اربکان، اردوغان او عبدالله ګل د واکمنۍ په کلونو کې پر خپل پاخه سیاست سره ترکیه د عراق، مصر او سوریې په کچه او بلکې لا ور څخه پیاوړی اسلامي هیواد وګرځولو او د لویدیځ پېروۍ نشې لرونکو لپاره یې په نړیوال سیاست کې د امریکا د ستراتیژیک دوست په توګه په هغه نظامي تړون کې د ګدون تر بریده هم مزل وکړه چې وارسا پکټ وروسته د یوې قطبي نړۍ یوازینی نظامي او یرغلګر قوت دی.

خو ښایې په سوریه او عراق کې د اردوغان څخه د امریکایي مشرانو د هغو هیلو پوره نه تجاوب له امله امریکا انګیرلې وي چې ښایې پداسې سیاست سره اردوغان هم د السیسي په څېر ناشکره شي چې ورته یې د الاخوان المسلمون د اسلامپال ګوند ولسواکه رژیم د خپلو عربي دوستانو (سعودي او اماراتو) په مالي مرسته ونړولو خو چې کله امریکا ورته لفظي ګواښ د نړیوال فشار په پایله کې متوجه کړ نو ژر یې د پوتین تر کوره منډه ووهله او د ترهګرۍ د ځپلو لپاره یې د نوي یاراني مزي لدې وېرې وغځول چې چیرې د اسرائیلو سره د امریکا د پخې استرتیژیکې دوستۍ هغه تاریخ تکرار نشي چې د عرب لیګ پر مهال د وخت مصري واکمن د امریکایي استخباراتو په مټ د اسرائیلو لخوا وړاندې له هغې چې مصري الوتکې د جګړې قاطع ګوزار وکړي، اسرائیلو پرې وار مخکې کړ.

امریکا دا ځا[illegible] ګټه د ایران پر ځای له ترکیې څخه ځکه ا[illegible] سره په هغه سیناریویې جګړه د ح[illegible] یې د سوریې له پولې (کوبالي)[illegible] ځیالیو د سوریې دغې سیمې ته ب[illegible] ، خو پدې توګه ترکیه هم پدې جګړه ښې ښکېل کړي خو د اردوغان له بصیرت څخه ډک سیاست ترکیې ته فرصت ورکړ څکه هغه جګړه چې له یوې داعش او له بلې خوا د سوریې بعثي رژیم او ورسره د (اوجالان) لارویان کردیان چې د عبدالله جودت له دهري فلسفي سره یې فکري تړاو لاتر اوسه ژوندی دی، ترکیه به پکې د چاپه ګټه وجنګیږي؟

خو امریکا ته یې ګډون څکه اړین وو چې امریکا لکه چې د عراق، لیبیا او د سوریې نسبي ځواکمن هیوادونو د شیرازې د پاشلو لپاره ژمنتیا ثابته کړه، ترکیه هم د یو پیاوړي اسلامي هیواد په توګه له لست څخه بیرون نده؛ څکه خو یې د کردي جنګیالیو سره (چې اردوغان ورسره د مصالحې سیاست نیولی وو) په جګړه کې ځوځلې ښکېل کړه، او ددې لپاره چې ترکیه لاهماغسې د ډانګ او پړانګ ترمینځه وساتي تېره اونۍ په انقره کې د کردانو په یو غټ لاریون کې د دوه ځانمرګو بریدونو ترسره کېدل پداسې وخت کې چې د نومبر په لومړۍ نېټه په ترکیه کې د تېرو پارلماني ټاکنو پر مهال د غوڅ اکثریت نه ګټلو لامله له وخت څخه مخکې پارلماني ټاکنې ترسره کیږي، د پردې تر شاه ګوزار دی؛ دا ډول برید ترسره کول د اردوغان لپاره په نوموړي باندې د فشار یوه هڅه ده څوېې په ناامنیو باندې د نه کنترول لریو او یا داچې ګویا ددې ترشا د ترکیې د واکمن رژیم خپله اردوغان لاس دي، په شایعاتو خپرولو سره کمزوری کړي. خو ښایې ترکیې د ولس اکثریت اوس د امریکا په عزایمو پوه شوي وي او لکه چې تر دامهاله یې په ډېر پراخه بصیرت سره خپل هیواد ساتلی دی، نور هم له بصیرت څخه کار واخلي؛ چې یوه عملي بیلګه یې د سوریې په خاوره د روسي الوتکو د عملیاتو لپاره د ترکیې حریم ته د دغو الوتکو داخېدلو باندې هم د ترکیې له احتیاطه ډک دریځ وو ؛ چې روسیه یې ددې عمل پایلو څخه ووېرولې خو ګرندی اقدام یې د الوتکې د خپلو ایف شپاړس الوتکو په وسیله را غورځول وو، ترسره نکړ.

د ترکیې ولس د تېرو دورو واکمنانو په پرتله له اردوغان او هغه له ګوند څخه تر دامهاله څکه راضي ښکاري چې د ترکیې د نجات کښتۍ د ترکانو په نظر یوازې همدغه ګوند تر ساحله رسولی شي او ښایې په تېرو ټاکنو کې د لومړي ځل لپاره د بریالتیوب نسبي کمښت دغه ګوند هم لږ هوښیار کړی اوسي او کردانوته هم پکار ده چې پدې پوه شي د خپلې اسلامي وروولۍ پرته د خپلو حقه حقونو لاسته راوړ کې نه روسیي او نه امریکې دنړۍ په هیڅ ګوټ کې د دوی په څېر حالت لرونکو ولسونو او قومونو لکه پښتنو، بلوڅو او خپلو کردانو ته هم خپل صداقت ندی ښودلی.

رنځوریار دکتور شهربانو غضنفر
ترینر متخصص اطفال

رشد مناسب شیرخواران و کودکان، نشانهٔ خوبی از سلامتی می باشد و توقف یا تأخیر رشد ممکن است علامت هشدار دهندهٔ بیماری های خطرناک باشد. رشد با اندازه گیری وزن، قد و دور سر طفل ارزیابی می شود. در بین این سه معیار، وزن ارزش بیشتری دارد، زیرا در صورت اختلال در رشد ابتدا وزن کم می شود یا ثابت می ماند، در حالیکه قد و دور سر کودک ممکن است تغییر نکند یا تغییرات دیر رس داشته باشند. از طرف دیگر با تداوی امراض و عوامل مساعدِ کننده زمینهٔ تأخیر رشد، بازهم وزن اولین معیار است که افزایش می یابد و تغییرات قد و دور سر تأخیری بوده که ممکن ناچیز باشد.

پس برای بررسی وضعیت رشد اطفال خود، وزن آنها را اندازه کنید، نکتهٔ مهم دیگر آنکه، اندازه گیری یک بار وزن کافی نیست، بلکه توصیه می شود این کار مکرر و با فواصل منظم صورت گیرد و نتایج در نمودار های مخصوص که منحنی رشد نامیده می شوند ثبت گردد.

زمان های توصیه شده برای اندازه گیری وزن:

* هنگام تولد
* در سال اول زندگی- ماه یکبار
* در سال دوم زندگی – هر دو ماه بعد یکبار
* در سال سوم زندگی- هر سه ماه بعد یکبار

در موارد ذیل در سال اول زندگی بهتر است طفل در هر دو هفته یکبار وزن شود.

* نوزاد با وزن کمتر از ۲۵۰۰ گرام (هنگام تولد)
* نوزاد پیش از وقت
* دوگانگی ها
* اگر یکی از اطفال قبلی سؤ تغذی داشته باشد.
* اگر شیر مادر قبل از ۶ ماهگی قطع شده باشد.
* اگر فاصلهٔ دو فرزند کمتر از ۲ سال باشد.
* شیر خوارانی که امراض خاص دارند



رشد اطفال شیرخوار

* نوزادانی که هنگام تولد دیر تنفس نموده و در بلع غذا و شیر مشکل دارند.
* وجود سابقهٔ توقف رشد در طفل.

وزن اوسط نوزاد هنگام تولد ۳۲۰۰ گرام است. معمولاً طی چند روز اول حدود ۱۵۰ گرام از وزن او کم می شود ولی تا روزهای هفتم الی دهم این کاهش جبران می شود و نوزاد وزن هنگام تولد خود را باز می یابد.

وزن نوزاد در طی ماه اول زندگی در حدود ۵۰۰ الی ۱۰۰۰ گرام افزایش می یابد.

در شرایط ذیل، تغییرات وزن طبیعی نبوده و لازم است با داکتر مشوره شود:

* نوزادی که تا ۲ هفته کاهش وزن داشته باشد.
* نوزادی که هفتهٔ سوم زندگی وزن هنگام تولد خود را بدست نیأورده باشد.
* شیر خواران تا ۶ ماه اگر کمتر از ۵۰۰ گرام در ماه وزن بگیرند.
* شیر خواران ۶ الی ۱۲ ماه اگر طی دو ماه متوالی وزن نگیرد.
* اطفال بالاتر از یکسال اگر طی سه ماه متوالی وزن نگیرند.
* اطفال در هر سنی که کاهش وزن داشته باشند.

دور سر نوزاد هنگام تولد بطور متوسط ۳۵ سانتی متر است. در طی ماه اول ۲ سانتی متر به آن افزوده می شود.

* دور سر نوزاد هنگام تولد کمتر از ۳۲ سانتی متر یا بیشتر از ۳۷ سانتی متر باشد (البته بشرطی که نوزاد پیش از وقت نباشد)
* افزایش دورسر در ماه اول بیش از ۳ سانتی متر یا کمتر از ۲ سانتی متر باشد.

قد نوزاد هنگام تولد بطور متوسط ۵۰ سانتی است که در ظرف ماه اول حدود ۳ سانتی متر به آن افزوده می شود و به ۵۳ سانتی متر می رسد.

چند توصیه برای جلوگیری از اختلالات رشد اطفال:

* حمل نگرفتن در سن کمتر از ۱۸ سال
* فاصله بین فرزندان حد اقل دو سال
* تغذیهٔ نوزاد با شیر مادر و آغاز آن هر چه عاجلتر بعد از تولد.
* اجتناب از دادن آب، آب قند، چای و... به نوزادان زیر سن ۶ ماه.
* عدم استفاده از چوشک خورد برای آرام کردن اطفال.
* عدم استفاده از چوشک های شیر برای تغذیهٔ اطفال.
* شروع تغذی کمکی (متممه) بعد از سن ۶ ماهگی.
* جلوگیری از مصرف غذا های پر حجم و کم کالوری در تغذیهٔ کمکی.
* مشوره با داکتر، کارکنان مراکز صحی و سایر افراد با تجربه در زمینهٔ تغذی کمکی (متممه).

تذکر:

هرگاه مادران و خانواده های محترم در مورد آنچه بر شمرده شد توجهٔ لازم و به وقت نمایند و اطفال شان را به مراکز صحی جهت معاینات ببرند، بی تردید اطفال شان از نعمت صحت برخودار و سبب آسایش خودها و اطفال شان می گردد.

قانون جدید پاسپورت

خُرمی

بتاریخ ۱۹ میزان ۱۳۹۴، قانون پاسپورت توسط رئیس جمهور غنی، توشیح شد. این قانون که توسط فرمان تقنینی رئیس جمهور قابل اجرا می باشد نخست مفادی را برای آن عده سربازانی متقاضی پاسپورت، که در جنگ زخمی می شوند پاسپورت مجانی دریافت می دارند. این قانون اجازه می‌دهد تا نوزادان (ولو یک روزه) نیز پاسپورت داشته باشند.

در قانون جدید قیمت یک جلد پاسپورت برای بزرگ سالان ۵۵۰۰ افغانی و برای متقاضیان کمتر از سن ۱۴ سال ۳۲۵۰ افغانی تعیین شده است. هر شهروندی که پاسپورت خود را مفقود کند برای دوباره بدست آوردن آن باید ۱۱۵۰۰ افغانی باید بپردازد.

پیش از این میعاد پاسپورت پنج ساله بود، در قانون جدید متقاضیان پاسپورت می توانند پاسپورت ده ساله داشته باشند. در قانون جدید به ریاست پاسپورت نیز توجه صورت گرفته است که بعد از این، سه درصد عاید ریاست پاسپورت شامل بودجهٔ این ریاست می شود.

گرفتن پاسپورت که حق هر شهروند کشور است و در سفر های بیرونی، این سند نشان دهندهٔ هویت شهروندان افغانستان می باشد، در این اواخر تعدادی زیادی از شهروندان کشورما بخصوص جوانان که کشور را ترک می نمایند از نیمه های شب عقب ریاست پاسپورت صف می کشند تا نوبت بگیرند و بتوانند به گرفتن پاسپورت دست یابند. در یک ماه اخیر برای متقاضیان پاسپورت محدودیت های نیز وضع شده بود. به گفتهٔ مسوولین، در چند ماه گذشته، شمار کسانی که برای دریافت پاسپورت به ریاست پاسپورت مراجعه کرده اند، کم سابقه بوده است.

گفته می شود ادارهٔ پاسپورت روزانه حدود دوهزار جلد پاسپورت برای متقاضیان توزیع می نماید، اما به تازه گی رئیس این اداره خبر داده است که تا یک ماه دیگر، روزانه چهارهزار جلد پاسپورت توزیع خواهندکرد.

توزیع پاسپورت برای شهروندان، در عواید دولت نیز اثرگذار است. به گفتهٔ وزارت مالیه به رسانه ها، سالانه بیش از دو میلیارد افغانی از درک توزیع پاسپورت و ویزای شهروندان کشورهای خارجی، دولت عاید بدست می آورد.

د رحمان بابا پر شعر "اندیزه - سیاسي" شننه؛

اجرالدین اقبال

دین یې اینبی د دنیا په لار کې دام دی
پرې را اړوي وحشیان د مخلــوقات

د شاعرانو ځینې اشعار سمبولیکه بڼه لري، چې په هرې زمانې کې مانا او تفسیر پدای شي؛ یو یې هم د نامتو او عارف شاعر رحمن بابا پورته شعر دی، چې دا دی له علمي اړخه یې په شننې لاس پورې کوو او ددې موخې لپاره د یو اسلامي متکلم او اندیال شننه را اخلو:

د ایدیالوژی او دین تړاو

ایدیالوژي هغه اصطلاح ده، چې په فکري، فرهنګي او سیاسي خبرو اترو کې کارېږي او ظاهرا ټول ورسره اشنایو، دلته له دین سره په تړاو یې وبینه کوو، چې له دین سره اړخ لګوي یا ورسره مخالفت لري نو ددې موخې تر سر ته کولو لپاره لومړی باید هر یو تعریف او وپېژنو:

"ایدیالوژي ته ډېر تعریفونه کړای شو او نظر والو په بېلا بېلو ماناوو کارولې ده. له دې پلوه کله شونې ده، چې د دوو ماناوو پرسر یې شخړه وشي او څه یېره هم ونه لري. ښه ده چې ړومبی یوه ټاکلې مانا ورته په ګوتو کړو او بیا وبینه وربانديې وکړو او په همدې مانا څرګنده کړو چې ایا د بېلګې په توګه دین ایدیالوژیک کېدونی دی یا نه دی او ددې کار ښه او بد څه دي؟ له دینه چې کومه پوهېدنه لرم او پر کوم اهمیت چې ورته قایل یم، په لنډو یې تعریفوم:

د دین مهمترین سبق، د بنده ګۍ سبق دی

دین د انسان د خدایي کولو مخنیوي ته راغلی دی او بنی آدم ته یې مهمترین سبق دادی چې بنی آدمان خدای نه دی، که څه دا خبره ساده برېښي؛ خو فوق العاده ژورې پایلې او عواقب لري؛ ځکه بنی آدمان تل – په ښکاره او پټه- د الوهیت د دعوا په درشل کې دي، نو تل یو مشر ورته لازم دی، چې ور زده او ور تلقین کړي، چې شان یې بنده ګي ده نه خدایي کول؛ نو ځکه د دین مهمترین سبق، د بنده ګۍ د سبق زده کړه ده. په تېرو کې د بندګۍ د مسالې طرح کله له مریتوب سره ګډوډېده؛ او ښایي ننني انسان د خدای بندګي او د خدای د بندګانو بندګي یو بل تداعي کړي او یو د بل په مانا ونیسي او لکه څنګه چې ښایي د خدای د بندګۍ خواږه او ژورتیا احساس نشي؛ خو که ځانونه له دې تاریخي تداعی خوشې کړو او د خدای د بندګۍ ژوره مانا په پام کې ونیسو او پایلې او فروعات یې هم تر لاسه کړو؛ نو په اوسني وخت او هر تاریخي پېر کې د دین د موقعیت په هکله خبرې کړای شو.

بشریت ته د دین دوه پیغامه:

۱- د خدای عبادت

۲- له طاغوته ډډه کول

مخکې مې وویل د "نحل" سورت په ۳۶ آیت کې راغلي، ګرد پیغمبران چې مې درلېږلي، ټول بشریت ته یې دوه مهم پیغامونه درلودل او هغه دا چې: "الله و نمانځئ او له طاغوت ډډه وکړئ" یو د خدای عبادت او بل له طاغوته ډډه کول. یوازې الله تعالی ته غاړه اینبوول او دویم د طاغوتانو پر وړاندې درېدل، پر سرونو او خولو یې وهل او څوک چې له خدای سره د سیالی دعوا لري، دوستي ورسره نه کول. دا بندګي له اوچتې عرفاني کچې پیلېږي تر ساده اخلاقي کچې رارسي؛ یعنې له اوچترین مقام (فنا) چې انسان وررسېدای شي تر اخلاقي تواضع او عاجزی پورې.

د دین په ډېری اخلاقي ارزښتونو هله پوهېدای شو، چې وپوهېږو دا ارزښتونه راغلي چې انسانان د الوهیت د زنګ له کړنګولو بچ کړي، دا چې ویل کېږي موږ باید توکل والا اوسو، زغمناک اوسو، منندوی اوسو(له ګردو بېلا بېلو ماناوو او احیانا ځینې منحطې انګېرنې ترې لري) په دې ټولو کې یو ګډ ټکی شته او هغه دا چې موږ هر کاره نه یو او بل څوک او نورو څواکونه راباندې واکمن دي او زموږ ژوند، برخلیک، اند او ارمانونه ټاکي. په همدې دلیل هم را ته ویل کېږي، چې ژوند مو مقدر دی، عزت د خدای په لاس کې دی، ذلت د خدای په واک کې دی. نباید دا مفاهیم د جبر پر مانا ونیسو. ځینو انګیرله چې دوی جبر القا او تلقینوي، نه، دوی الوهیت نفې کوي، باید له دوی دا مانا زده کړو او پرې وپوهېږو او دا یو خورا مهم ټکی دی، او څه چې مولوي ویل:

موسی و فرعون در هستي توست
باید این دو خصم را در خویش جست

(مثنوي)

د دیني اندنې له تله را ولاړېږي. مولوي ښه څرګندونه لري، وایي، کله چې د موسی (ع) او فرعون قصه لولې، وایي"این حکایت ها که پیشین بدُه است" دا د تېر وخت خبرې دي، په موږ یې څه؟ اوس نه کوم فرعون شته او نه کوم موسی. یوازې یې بوختیا ته لوستای شو نه ورها خوا، خو مولوي وایي، داسې نه ده، دا فرعونېدل د هر انسان په ذات کې دي دا د تاریخ همېشنی قصه ده؛ نو ځکه تل یو موسی ته اړتیا لرو، چې فرعونیت مو و ځپي. زموږ عارفانو چې د څه ریاضتونو سپارښتنه کړې، سره له دې چې ډولا ډول او ناوړه ګټني ترې هم شوې؛ خو بیا هم یوازې یوه مانا لري او هغه دا چې الوهیت مو ځپي.



نفس فرعونی است هان سیرش مکن
تا نیارد یاد ز ان کفر کهن

(مثنوي)

"نفس یو فرعون دی، باخبر، مه یې مړوه، چې زوړ کفر را یاد نه کړي"

نو ځکه په لنډو وایم، دین یو مرامنامه ده، چې را زده کوي، موږ خدای نه یو. هغه انسان چې ځان خدای نه بولي، یو چلن لري؛ سیاست یې د بندګانو سیاست دی، نه د خدایانو، واکمني یې د بندګانو واکمني ده، نه د خدایانو، اخلاق یې د بندګانو اخلاق دي نه د خدایانو. ددې هر یو په اړه ډېرې خبرې کړای شو او زه یوازې لږ لیکي اشاره کوم، داسې کسان شته، چې دیني دعوا لري، احکام هم عملي کوي؛ خو فکر، اخلاق، سیاست او په ژوند کې کړلا یې، د خدایانو کړلارې دي او دا د بندګۍ له دعوا سره په ټکر کې دي؛ نو ځکه د دین آریز پیغام دا دی؛ موږ بندګان یو، را ته وایي، په ژوند کې هر ډول تدبیر چې لرئ؛ خو باید تدبیر مو یوازې د بندګانو تدبیر وي.

ایدیالوژي یوه انساني مرامنامه ده، چې ځان خدای بولي

اوس ایدیالوژی ته ورستنېږو، زما په تعریف کې ایدیالوژي یوه انساني مرامنامه ده، چې ځان خدای بولي. شونې ده چې پر دې تعریف لانجه وشي او لانجمنه هم ده؛ ځکه مخکې مې وویل چې له ایدیالوژۍ بېلا بېل تعاریف کړای شو او په ځینو تعاریفو کې ایدیالوژي له دین سره پوره جوختېدای شي. که ووایو له آره ایدیالوژي د دین ننني نامه ده؛ نو په خوله به دا لانجه اسانه هواراه شي او څه ستونزه به ونه لرو؛ خو که له تاریخي پلوه مخ واړوئ او ووینئ، چې اصلا په نړۍ کې ایدیالوژی ولې او څنګه اوڅاره شوه، چا را دبره کړه؟

ولې د ایدیالوژی اړتیا وننګېرل شوه؟

ولې ځنیې راغلل او د دین او الهي ربانیت تر څنګ یې د ایدیالوژی په نامې یوه بله مقوله اوڅار کړه؟

که دې تاریخي منشا ته مراجعه وکړو؛ نو هغه تعریف ته به ورنژدې شو. چې بنده د ایدیالوژۍ په اړه وړاندیز کړی دی. دا کټ مټ د خانقاه او جومات قصې ته ورته کېږي، د اسلامي فرهنګ تاریخ ته وینئ، یوه ډله را ووتله چې د خپل را ټولېدو ځای یې د مسلمانانو د راټولېدوله ځایه (یعنې جوماته) بېل کړ. په هر دلیل چې ول، د خانقاه په نامې یې یو ځای وټاکه او و یې ویل دلته راټولېږو، د خدای ذکر کوو، د خدای عبادت هم کوو، د شرع خلاف هم نه کوو، د اخلاقو سبق هم ورکوو، د فنا او توحید زده کړې هم ورکوو؛ خو کله هم قاطبه مسلمانانو دا و نه منلای شوه، چې که څوک پوره ورسره ملګري وي؛ نو ولې یې د خانقاه په نامې یو بل ځای جوړ کړی دی؟ ولې همدا سبقونه په جومات کې نه ورکوي؟ ولې په جومات کې نه را ټولېږي؟ ولې له نورو مسلیمینو سره دا ملګرتوب، همګامي او هم خوله توب نه لري؟ هرومرو، یوه اړتیا او یوه اندیزه منشا وه، چې په دې عملي پایلې پای ته ورسېده.

ایدیالوژي د اعتراضي انسان مرامنامه ده؛ هغه انسان چې د نړۍ هر څه د بیا کتنې وړ بولي

په لویدیځ کې د ایدیالوژی او دین قصه تردې ډېرې سختې ژورې جرړې لري. په ایدیالوژی پسې تلل په نظر مې په دقت ددې مسئلې معلول او زېږنده ده، چې انسانانو اسمان ته ورشا کړه او د ارزښت او ارمان د ټاکنې چار او هم د ژوند او نړۍ د تدبیر او سنبالنې چار یې په خپل لاس کې وینو. نه دا چې چا ور وسپارلې وي؛ بلکې کوم ځای نشته چې ور و یې سپاري؛ نو ځکه یې خپله دا چار پر غاړه واخست. تاسې په حقیقت کې په ایدیالوژي کې یو آریز چورلیز وینئ، او دا د نیوکې او اعتراض چورلیز دی. ایدیالوژی د اعتراضي او له خدایه له منکر انسان مرامنامه ده، چې ګروهن دی د نړۍ هر څیز ته د بیا کتنې په سترګه کتلای شو. دین یوه انساني مرامنامه ده چې خدای شته او ګروهن دی،

پاتې په بله ګڼه

کمیسیون حقیقت یاب حادثهٔ قندوز...

توظیف گردیده است، تا عوامل و ریشه های این سقوط بررسی و به دولت گزارش داده شود. در حادثهٔ کندز نه تنها کمیسیون دولتی آغاز به کار کرده است که جوانب مبهم و نا مکشوف این حادثه را بررسی نماید؛ بلکه سازمان های معتبر بین المللی مثل: سازمان دوکتوران بدون مرز، حقوق بشر بین المللی و ناتو بر حادثهٔ بمباردمان شفاخانهٔ بدون مرز در این ولایت به کار آغاز نمودند تا دلیل این راکت پرانی را در این شفاخانه دریابند.

در کمیسیون دولتی دو چهره یی متضاد وجود دارند، تا این قضیه را بررسی کنند، یکی امرالله صالح و دیگری فاروق وردک. گفته شده است که تمام تصمیم گیری های دولت در مورد کندز به مبنای گزارش این کمیسیون صورت خواهد گرفت و این کمیسیون از سایر کمیسیون ها که در گذشته ایجاد گردیده است، به گفتهٔ آقای صالح "متفاوت" خواهد بود. زیرا حادثهٔ کندز بالاتر از هر حادثهٔ دیگر در افغانستان می باشد که مردم در انتظار علل و عوامل وقوع این حادثه اند.

بسیاری به این باور اند که سقوط کندز ریشه در کم کاری های مقامات دولتی، سکتور امنیتی، سهل انگاری، بی کفایتی و نبود ظرفیت های کافی در میان پرسونل امنیتی این ولایت بوده است. در شرایطی کنونی برای کمیسیون مشکل خواهد بود که بتواند از چهره های پر قدرت داخل نظام پرسش های را به عمل آورد و یا چهره های که قبلاً در رهبری این ولایت قرار داشتند، بتواند از آنها پاسخ های جدید بشنوند.

این احتمال وجود دارد که در نتیجه گیری کار این کمیسیون دشواری های ایجاد و این کمیسیون نتواند با شفافیت و با بی طرفی کامل انجام وظیفه نماید. باور ها بر این است که در نتیجهٔ گزارش و ختم کار این کمیسیون چند کارمند پائین رتبه شاید از وظیفه حذف و بیجا گردند و سایر حوادث را حواله به تقدید نمایند و از کم کاری ها، سوء مدیریت و اشتباهات که معمول در این حکومت است، سخن گفته شود.

حادثهٔ کندز در یک و یا چند ماه شکل نگرفته است، بلکه این حادثه ریشه در حکومت قبل از حکومت وحدت ملی دارد و این سقوط در حقیقت ترسب بی تفاوتی هایی است که طی چند سال گذشته در این ولایت اعمال گردیده است. در یک سال گذشته بار ها شنیده ایم که طالبان با لباس مردم محل به ولایات شمال شرق وارد می گردند و در ولایات کندز و بغلان مستقر می گردند، در صورتی که هیئت نتواند به این قضیهٔ مغلق و پیچیده رسیده گی نماید، گزارش آن ناقض و در محدودهٔ یک سلسله تغییرات در رهبری کارمندان نظامی و ملکی پایین رتبه خلاصه خواهد شد.

مردم افغانستان طی ۱۴ سال بروز حوادث و ایجاد کمیسیون های متعددی را تجربه کرده و به این کمیسیون سازی ها به نظر تمسخر آمیز نگاه می کنند. این بار هم دیده شود چی می شود؟!

حوادث قندز و چند پیام مهم

■ **عنایت**

باز پس گیری و تصفیهٔ کامل مرکز ولایت قندز از دست طالبان خبر خوش برای مردم آزادهٔ افغانستان به ویژه شهروندان آن ولایت جنگ زده می باشد. ولایت قندز از محدود ولایت های بود که طالبان پس از ۱۴ سال بدان یک بار دیگر برای مدت هرچند کوتاه، چیره شدند و مرتکب جنایت های بی شماری گردیدند. طالبان طی چند روزی که در این ولایت حضور داشتند به ده‌ها مورد از جنایت، بد رفتاری، قتل و غارت و حتی تجاوز جنسی را در کارنامه های سیاه خود دارند. آمارهای ابتدایی نشان می دهد که این گروه جنایت پیشه، دست به اعمال شنیع و کشتارهای دسته جمعی زده اند که از تصور به بالاست.



هنوز کمییسون حقیقت‌یاب در این مورد کار خود را تکمیل نکرده است، اما گزارش های شفاهی و ابتدایی نشان می دهد که عمق فاجعه به مراتب بالا تر از آن است که دولت و مطبوعات از آن حرف می زنند. نیاز است تا از این گونه موارد یک سازمان بی طرف موضوع را بررسی کند و در مورد چگونگی سقوط قندز و پیامد های آن، به مردم گزارش ارائه کند. در واضح ترین موارد، آمارها می رساند که بیش از ۱۲ هزار خانواده این شهر را طی روزهای جنگ ترک کردند و به ولایت های همجوار مانند تخار، بدخشان، پروان،کاپیسا، پنجشیر، سمنگان، مزارشریف و حتا کابل مهاجر شدند. صدها تن از شهروندان بی دفاع قندز، طی روزهای جنگ کشته شدند و در پهلوی آسیب های روحی و روانی، به همین گونه به نیروهای نظامی کشور، تلفات جانی و لوژستیکی وارد گردید که همهٔ این ها از پیامدهای اولیهٔ جنگ دوهفته یی در قندز و نواحی آن ولایت می باشد.

اما حالا که این ولایت بعد از نبردهای سنگین از لوث ملیشه های طالبان آزاد شده است، چند پیام واضح دارد که به طور خلاصه به آن ها اشاره می کنم:







یک: پیام نخست به دشمن است. دشمن باید بداند که مردم افغانستان دیگر به عقب بر نمی گردد و حاکمیت پوشالی و قرون وسطایی آنان را بر نمی تابند. طالبان سیه کار باید بدانند که دیگر هرگز نمی توانند بر قلمرو افغانستان زعامت سیاسی از نوع غیر مردمی آن برپا کنند و به زور، خواسته های نا میمون شان را تحمیل نمایند. هرچند ممکن بتوانند، بخش های این کشور را تحت سلطهٔ خود موقتاً بگیرند، خون بریزند و جنایت کنند، اما به طور دایمی نمی توانند مسیر حرکت را به گذشته برگردانند و حکومت چوب و چماق بار دیگر تکرار گردد.

دو: پیام دوم حوادث قندز به دولت مردان افغانستان است و آن این‌که دشمن همواره در کمین نشسته است. در صورتی هرگونه سهل انگاری و بی تفاوتی تجربهٔ قندز تکرار شدنی‌ست. هم‌یاری و هم‌دلی حکومت وحدت ملی شرط نخست مؤفقیت در برابر دشمن است. اختلافات سلیقه ای می تواند موجب تباهی مردم شود. شنیده بودم که در میان رهبران حکومت وحدت ملی بر سر تعیین کادر رهبری ولایت قندز اختلافات وجود داشت. عمر صافی که گزینهٔ رئیس جمهور بود، رفتار سلیقه ای او، باعث تقویت دشمن در قندز شد و در نهایت زمینهٔ سقوط شهر را فراهم کرد. رهبران حکومت وحدت ملی باید در مسایلی که به سرنوشت مردم بستگی دارد، اختلافات را کنار گذاشته از چهره‌های دشمن ستیز استفاده کنند. برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی اهداف ملی و وطن دوستی داشته باشند، نه اهداف قومی و پروژه‌ای.

سه: آزادی و حوادث قندز پیام سومی به مردم افغانستان دارد. در جریان اشغال شنیده می شد که طالبان در قندز، با کارت قومی بیشتر بازی کردند. در نتیجهٔ همکاری گروه خاص قومی، طالبان در قندز مؤفق شدند، تا به داخل شهر رخنه کنند و آن را به تصرف در آورند. بعد از آن که این گروه به شهر چیره شد، در بد رفتاری تفاوتی بین قوم تاجیک، ایماق، هزاره، پشتون، عرب و ازبیک قائل نشدند. هرچند در برخی موارد قومی بازی کردند، اما واقعیت این است که مرزهای ذهنی را دریدند و تا توانستند جنایت کردند، کُشتند و بُردند. جان گپ این است، باید از حوادث قندز تمام مردم افغانستان درس عبرت بگیرد، تا با تروریسم با کارت قومی بازی نکنند. طالبان مربوط به هیچ قوم خاص نیستند، بلکه آنان ملیشه های خود فروختهٔ اجنبی هستند که آبشخورشان در بیرون بوده و به نیابت از کشورهای تروریست پرور می جنگند.

چهار: پیام چهارم حادثهٔ قندز به نیروهای امنیتی دارد. تصرف قندز توسط تروریست ها نشان داد که نیروهای دفاعی ما توان مقابله را به تنهایی در برابر تروریسم ندارند. هرچند انگیزه برای جنگیدن در بین نیروهای ۳۵۰ هزار نفری کشورمان وجود دارد، اما هنوز این نیروها مجهز به سلاح و مهمات کافی نیستند. در پهلویی این که انگیزه برای جنگ به میزان کم وجود دارد، تا در برابر توطیه های کلان به دفاع خودی بپردازند. بدون تردید اگر حمایت نیروهای امریکایی در قندز نمی بود، بعید به نظر می رسید، تا طالبان دوباره مجبور به فرار شوند. حملهٔ هوایی امریکا به شفاخانهٔ داکتران بدون مرز لکهٔ سیاه در عملکرد آنان بود، اما اگر آنان نبودند، بیم آن می رفت تا طالبان قندز را به طور کامل سقوط دهند و میدان هوایی را که محل تجمع همه بود، نیز تصرف کنند.

پنج: پیام پنجم، افشا شدن ستون پنجم در درون نظام است. اصطلاح ستون پنجم در این روزها به طور گسترده وارد ادبیات شفاهی شده است. چهره‌های که در مطبوعات به عنوان ستون پنج از آنان نام برده می شود، تا اندازهٔ افشا شده اند. بی تردید سقوط قندز در همکاری ستون پنجم صورت گرفت. ستون پنجم برای نیروهای طالبان و افراد همسو با آنان همکاری های مادی و معنوی نمودند. خانه های شان حیات خلوت آنان شد و برای آنان زنان شان نان ،اعاشه آماده کردند. دهنهٔ غوری ولایت بغلان را به آنان قباله دادند. ستون پنجم در کابل از طالبان به عنوان نیروهای آزادی بخش نام بردند و حتی خواستار سپردن ولایت قندز به آنان شدند. ستون پنجم در کابل جنایت طالبان را جشن گرفتند و بر جنازهٔ شهریان قندز دهل زدند و اتن برپا کردند. ستون پنجم صدا هایی را که در دفاع از مردم قندز و در نکوهش آنانی که از طالبان حمایت می کردند خفه ساختند، به جایی ارائهٔ منطق، تشنج ایجاد کردند و مسیر بحث را به بیراهه بردند. حتی رسانه های طرفدار به ستون پنجم درکابل خبر آزادی قندز و تلفات دشمن را پخش نکردند.

بی خبری و نشخوار کینه توزی های گذشته!

■ **همنوا**

در یکی دو رسانهٔ تصویری که به تعصبات زبانی سخت متهم اند، باز صدای آشنای دور از مردم و مدعی رهبری اکثریت مردم به گوش رسید و گویا حد اقل بیست و سه سال به عقب رفت و همان حرف های پارین را دوباره از دهان بیرون کشید و از شورای نظار سخن گفت. گویا رهبر جدا شده از مردم در این بیست و سه سال خواب بوده و از حوادث و تحولات کشور بی خبر؟!

در سال ۱۳۷۱ بود که شهید احمدشاه مسعود بنیانگذار شورای نظار (شاخه نظامی جمعیت اسلامی افغانستان) اعلام کرد که شورای نظار منحل و او به حیث رئیس تشکیلات جمعیت اسلامی به فعالیت آغاز کرد و شهید امیر اعتماد دانشیار به حیث معاون بود.

جالب و خنده آور است که آن رهبر نامنهاد همواره از حزب اسلامی سخن می گوید که شورای نظار فقط دشمن حزب اسلامی است و بس! بی خبر از اینکه تشکیلات امروزی افغانستان چیز دیگر و فرمایشات رهبر! چیز دیگر و فرسنگ ها از زمان امروز به عقب افتاده است!

شهید مسعود و بسا از فرماندهان همان شورای گذشته در جریان تهاجم تروریستان داخلی و بین المللی به شهادت رسیده اند! امروز نه مسعود شهید است و نه طارق شهید از لغمان و نه ذبیح الله شهید از بلخ که درکنار مسعود قهرمان از بنیانگذاران آن شورا بودند!

حزب اسلامی افغانستان را که امروز مردم می شناسند همان حزبی است که تحت رهبری عبدالهادی ارغندیوال و تحت احکام قانون اساسی فعالیت دارد! و بحیث یک حزب سیاسی و مقتدر و با سابقهٔ تجارب اداری و سیاسی در خدمت مردم قرار دارد و از حق حرف می زند و از قانون و اصول، و در کنار جمعیت اسلامی از فرمانروایی اسلام دفاع می کند! این حزب میل ندارد که در قطار تروریستان و بلواگران حساب شود و فقط معمار وطن باشد و نه مخرب وطن!

امروز همه به هوش اند و هرگز فریب توطیه گران داخلی و باداران خارجی آنان را نخواهند خورد. ما همه در آبادی و عمران کشور هستیم و هرگز به خارجی ها اجازه نمی دهیم که منافع کشور ما را زیر پا کند! ما همه به مبارزهٔ سیاسی معتقد بوده و با عزم متین و ارادهٔ پولادین در راه حفظ و وسعت آرمان خویش کوشا خواهیم بود. و با کاروان کارنامه های درخشان اعمار و سازندگی به پیش خواهیم رفت. امروز و فردای کشور از ماست و ما حامیان و حافظان میهن آبایی خویش هستیم و با افتخار در راه عقیده و آرمان خویش آمادهٔ قربانی ایم.

هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان و مال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم –سال چهاردهم – شمارهٔ بیست و هشتم ۲۵ میزان ۱۳۹۴ ۳ محرم الحرام ۱۴۳۷ 17 October 2015

- مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
- مطالب آمده مسترد نمی گردد.
- آرا و اندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا و مواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا
از عالی ترین آرزوهای ماست.

سوریه د تباهۍ په لور!

● شفیق

د عربي پسرلي څخه د الهام اخستنې په نتیجه کې د سوریې مسلمان ولس هم د هغه مستبد واکمن څخه د خلاصون لپاره څه د پاسه درې کلونه وړاندې ملي پاڅون پیل کړی چې د خپل پلار حافظ الاسد څخه ورته واک په میراث کې پاتې شوی وو.

بشارالاسد چې د حافظ الاسد څخه بعثي رژیم په میراث وړلی او په یویشتمه پېړۍ کې هم، د دیکتاتورۍ نشه په سر کې لري، تر دامهاله یې د واک پر خلاف پیل شوي پاڅون کې نږدې درې لکه سوریایې وګړي په جګړو کې وژل شویدي او نږدې لس ملیونه وګړو یې خپل هستوګن ځایونه پرېښې دي؛ چې پدوې کې له نیمایې زیات یې ګاونډیو هیوادونو (اردن، ترکیې او لبنان) ته کډه کړې او پدغو هیوادونو کې نور د مهاجرینو نه منلو لامله اوس د افریقایې وګړو په څېر سوریایې وګړې هم ځانونه په سمندرونو کې د لاهو کولو لیارې اروپا ته رسوي، چې اروپا ته د هرې لیارې څخه دننوتلو مهاجرینو ډېره شمېره همدغه سوریایې مهاجر تشکیلوي او یوه نیمه میاشت وړاندې چې په یو اروپایې هیواد کې په یو یخچالي موټر کې نږدې اویا تنه مړي موندل شوي وو، هغه سوریایې وګړي وو چې اته ماشومان او شپاړس ښځې هم پکې شاملې وې.

په سوریه کې دبشارالاسد د مستبد رژیم پر خلاف دامهال د جبهه النصره، حزب التحریر او د سوریې د آزاد پوځ سر بېره اوس د داعش په نوم نوي جنګیالي هم جنګیږي او پر خلاف یې د بشارالاسد رژیم د هر ډول وسلې کارولو څخه دریغ نکوي؛ په څو ځلې یې کیمیایې او شیمایې وسلې او زهرجن ګاز د خپل ولس پر خلاف استعمال کړ؛ چې یو ځل یې د څلور سوه په شاوخوا ماشومان هم وژلی وو او هم یې څو ځلې بېلرې او خوشه یې بمونه د خپلو وګړو پر خلاف استعمال کړیدي.

بشارالاسد په هیڅ صورت پداسې توګه واک پرېښودلو ته تیار ندی چې په راتلونکې حکومت کې ونډه ونلري؛ چې د نوموړي له دغه دریغ څخه بیا ګاونډي ایران، لبنان او روسیه ملاتړ کوي او په همدې بنیاد دا مهال د تېرې پېړۍ نوي بمه لسېزه د افغانستان په سر د پخواني شوروي اتحاد او امریکې سړې جګړې ته ورته جګړه د دواړو هیوادونو تر مینځه په سوریه کې عملا پیل شویده او په ځانګړې توګه چې کله د داعش له رامینځته کېدو د مخه د ایران او لبنان هیوادونو لخوا له سوریې سره نظامي ملاتړ په نتیجه کې هغه مهال حزب التحریر او جبهه النصره په خپل وړاندې تګ کې تکنې شو او د حمص او الحلب د ښارونو مرکزي سیمې یې بېرته له لاسه ورکړې نو د داعش په نوم جنګیالي را پیدا شو چې یو څه موده یې د نورو وسله والو ګروپونو سره کله کله جګړې هم وکړې خو دا مهال د بشارالاسد د رژیم پر خلاف له ټولو ستر ګواښ د داعش جنګیالي دي؛ هغه چې ټوله نړیواله ټولنه او اروپایې هیوادونه یې خپل شریک دښمن ګڼې. او پدې وروستیو کې روسیې هم له بشارالاسد سره مالي او نظامي مرستې پیل کړې، چې پدې لړکې روسي الوتکو څو ځلې د داعش په سنګرونو بمبار وکړ او دا مهال د داعش په ختمولو او له مینځه وړلو کې روسیه او امریکا دواړه یو پر بل بدګمانه شویدي او له همدې امله څو ځلې د دواړو هیوادونو تر مینځه د مشرانو او بهرنیو چارو وزیرانو په سطحه مذاکرات هم وشو او د روسیې لخوا د داعش پر خلاف د بشارالاسد له رژیم او د بشارالاسد په واک کې د پاتې کېدو څخه ملاتړ باندې اصرار کولو، امریکا د سوریې په اړه حیرانه کړیده؛ چې له همدې امله د ملګرو ملتونو د د اویایمې کلیزې په مناسبت د ستمبر په میاشت د پیل شوي عمومي اسامبلۍ د غونډې په څنډه کې د دواړو هیوادونو د بهرنیو چارو وزیرانو او ولسمشرانو په سطحه لیدنې هم تر سره شوې او پداسې حال د دواړو لوریو تر مینځ پدې موافقه رامنیځته شوه چې یو لورې به هم په سوریه کې جګړه نه کوي، چې د فرانسې هیواد هم په سوریه کې د داعش په مرکزونو د لومړي ځل لپاره هوایې بمبار وکړ او ادعایې کړیده چې پدې مرکزونو کې د فرانسې پر خلاف د داعش جنګیالیو عملیات ترتیبول، کوم کار چې د اسرائیلی الوتکې هم په سوریه کې د بشارالاسد پر خلاف بمبارۍ ته سوق کړې او پدې ترتیب دا مهال په عملي توګه دریمې نړیواله جګړې نښې نښانې لیدل کیږي او د دې ستر لامل د بشارالاسد په واک کې د پاتې کېدو احمقانه اصرار دی؛ چې د روسیې او امریکا تر مینځه د سړې جګړې لپاره خپل هیواد او ولس قربانۍ ته وړاندې کوي.

دا د اسلامي امت د او سنیو مشرانو حالت دی؛ چې د پردیو جګړه په خپل هیواد کې ګالي او د خپل ولس د پراخه پرګنو سره د دښمنۍ مرتکب ګرځي او خپل ولس په لوي لاس له هیواد څخه بهر وتلو او مهاجرتونو ته اړ کوي.

پداسې حال کې چې حکومتونه باید چې د ولسونو خادم او د ګټو لپاره یې قرباني کوونکي اوسي، د سوریې مستبد واکمن د خپلې واکمنۍ د ساتلو لپاره د سوریې ولس قرباني کوي!! او بیا هم ځان د سوریې د ولس خېر غوښتونکی ګڼي؟ د شېطان لاریویتوب او د نفس غوښتنو بندګي د اسلامي امت د ډېرو هیوادونو د واکمنانو ځانګړنې ګرځیدلې چې بشارالاسد هم د سوریې مسلمان ولس د اور په بټیو کې غورځولی دی مګر مکاره امریکا د بشارالاسد پر خلاف یوازې نغاره وهي او د عمل څرک یې نه لګیږي.

تصمیم اخیر رئیس‌جمهور اوباما در مورد حضور تعدادی نیروهای امریکا پس از ۲۰۱۶



□ اندیشه

باراک اوباما، رئیس جمهور امریکا طرحی را مبنی بر حضور پنج هزار سرباز این کشور پس از سال ۲۰۱۶ در افغانستان تأیید کرد.

افزایش حمله‌های تروریستی در افغانستان، حملهٔ چند روز پیش طالبان به شهر قندوز و تصرف این شهر از سوی این گروه، سبب شده تا مقام‌های امریکایی دربارهٔ حضور نیروهای این کشور در افغانستان پس از ۲۰۱۶ تجدید نظر کنند.

بر بنیاد این طرح، شماری از سربازان امریکایی برای دفع تهدیدهایی که از سوی دولت اسلامی (داعش)، القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی مانند طالبان در افغانستان متوجه منافع ایالات متحده می‌شوند، پس از ۲۰۱۶ در افغانستان حضور خواهند داشت.

پیش از این اوباما گفته بود که تا پایان دورهٔ کاری‌اش، تمام نیروهای امریکایی را به کشورشان باز می‌گرداند.

یکی از مقام‌هایی که در ایجاد این طرح کمک کرده، می‌گوید که افزون بر تقرر سربازانی برای محافظت از سفارت ایالات متحده در افغانستان، نیروهای این کشور کم‌ازکم در سه پایگاه نظامی، به شمول پایگاه نظامی بگرام، باقی خواهند ماند، تا در زمان نیاز عملیات‌ها را سازماندهی کنند.

مقام‌های امریکایی پیش از این گفته بودند که پس از ۲۰۱۶ نزدیک به یک هزار سرباز این کشور تنها برای محافظت از سفارت ایالات متحده در افغانستان حضور خواهند داشت.

رئیس جمهور غنی به نماینده گی از مردم افغانستان از تصمیم باراک اوباما، رئیس جمهور ایالات متحده مبنی بر تداوم همکاری های آن کشور با مردم افغانستان، مخصوصاً در عرصهٔ امنیتی که بر اساس مندرجات قرارداد امنیتی و توافق نامهٔ همکاری های راهبردی میان دو کشور می باشد، استقبال کرده است.

تهدید بی‌سابقه به دو رسانهٔ تصویری!

▪ شعیب

رسانه های افغانستان واقعاً در سال های اخیر نقش بسزایی در انعکاس رویدادها داشته و از خود شهامت نشان داده اند. این رسانه هاست که جلو بسیاری نا برابری ها را در جامعهٔ نا امن و پُر از فساد گرفته، در افشا سازی برخی جنایات خاموش نه نشسته اند.

در حمله و جنایات طالبان در شهر قندوز، برخی رسانه ها بودند که در خط مقدم جبهه و همپا با نیروهای امنیتی، رسالت شان را ادا نمودند و مردم را در جریان قضایا قرار می دادند. "مجاهد" نیز در حالیکه کارکردهای نکوی رسانه ها را می ستاید، هرگونه تهدید و زورگویی علیه خانوادهٔ مطبوعات کشور را به شدیدترین الفاظ محکوم می کند.

اخیراً تهدید های جدی طالبان علیه تلویزیون های طلوع و یک، پخش شده است که به این رسانه ها هشدار داده و آنها را دشمن و اهداف نظامی خطاب کرده، گفته اند که دفاتر و کارمندان شان مورد حمله قرار خواهند گرفت.

در واکنش به این هشدار طالبان –که در چهارده سال اخیر بی سابقه است– دست اندرکاران برخی رسانه ها، روز سه شنبه ۲۱ میزان، در یک نشست خبری، مواضع شان را در برابر تهدید های طالبان در برابر رسانه ها اعلام کردند. در این نشست خبری هشدار طالبان، به عنوان "تهدید علیه همهٔ رسانه و خبرنگاران افغانستان" خوانده شد و اعلام گردید که در صورت ادامهٔ این تهدید ها، رسانه ها به تحریم خبری طالبان خواهند پرداخت.

در این اعلامیه از دولت و نهاد های ملی و بین المللی تقاضا شده است تا به حمایت از خبرنگاران و رسانه های افغانستان بپردازند.

همچنان در اعلامیه آمده است که، رسانه ها و خبرنگاران افغانستان در برابر این گونه خشونت ها و تهدید ها، سر فرود نخواهند آورده و مسؤولیت های شان در زمینهٔ اطلاع رسانی را با تعهد و مبتنی بر معیار های حرفه یی، ادا خواهند کرد.

در همین تاریخ، ارگ ریاست جمهوری طی اعلامیهٔ مطبوعاتی، آزادی بیان را یکی از پایه های استوار دموکراسی نوپای کشور دانسته و آنرا از کلیدی ترین ارزش های قانون اساسی افغانستان می داند و به همین اساس، صیانت و پاسداری از این ارزش ها را از جمله مکلفیت های دولت خوانده است. در اعلامیهٔ ریاست جمهوری آمده است، رسانه های همگانی و فعالیت آزاد آنها، تبارز و تبلور آزادی‌پسند مردم افغانستان است و حکومت از فعالیت های آزاد، بی طرف و متوازن رسانه ها در امر اطلاع رسانی به مردم حمایت کامل می کند. در اعلامیهٔ ارگ گفته شده، تهدید علیه خبرنگاران و رسانه ها (در تازه ترین مورد علیه تلویزیون های طلوع و یک) را در مغایرت با اصول و ارزش های دینی و ملی و همچنان خلاف قوانین کشور دانسته و آنرا به شدیدترین الفاظ محکوم می کند.

در اعلامیه آمده است، رسانه ها و دست اندرکاران آنها در شکوفایی نظام دموکراتیک، آگاهی دهی به شهروندان و تقویت منافع ملی و مردمی نقش مهمی دارند و زمینه سازی برای تداوم این مأموریت مهم و مقدس مسوولیت دولت است. دولت جمهوری اسلامی افغانستان اطمینان می دهد که با در نظرداشت استقلال عام و تام رسانه ها، از هیچ تلاشی برای حفاظت و مصئونیت هر خبرنگار، به حیث شهروندان این کشور، و نهاد های رسانه یی دریغ نخواهد کرد. ▪